

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، تابستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۴، ص ۱۷-۴۸

## قم در دو قرن نخست هجری

محمد رضا پاک\*

شهر باستانی قم، که احیای آن را بعد از آن که به دست اسکندر ویران شد به قباد ساسانی نسبت می‌دهند، به سال ۲۳ قمری، به دست اعراب فتح شد. با مهاجرت گسترده‌ی شیعیان به قم در پایان سده‌ی سوم این شهر، به شهری شیعی مذهب بدل شد و این تحول مذهبی موجب شکوفایی آن شد. در مقاله‌ی حاضر ضمن اشاره‌ای گذرا به موقعیت جغرافیایی و جغرافیای تاریخی قم در عهد باستان و قرون اولیه‌ی هجری، به چگونگی فتح این شهر توسط اعراب مسلمان پرداخته شده و پیامدهای سیاسی، مذهبی اجتماعی ناشی از استقرار قبایل عرب شیعی در این شهر طی قرن‌های اول و دوم هجری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قم، اعراب، طالبیان، شیعه، قبایل اشعری.

\* پژوهشگر و دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه قم.

### جغرافیای تاریخی قم

شهر مذهبی قم که امروزه در ۱۴۵ کیلومتری جنوب شهر تهران بر سر جاده‌ی تهران - اصفهان واقع است<sup>۱</sup> از نواحی قدیمی ایالت ماد یا جبال بوده است. در دوره‌ی ساسانی، قم یکی از نواحی اصفهان بود. قباد (د: ۵۳۱م)، اصلاحات مذهبی و عمرانی زیادی در این منطقه انجام داد<sup>۲</sup> که باعث توسعه‌ی ارضی و فرهنگی و سیاسی ناحیه‌ی قم شد. این اصلاحات قم را به صورت یکی از بهترین و آبادترین مواضع در مملکت قباد درآورد.<sup>۳</sup>

از جمله اقدامات قباد اصلاحاتی در ادغام آتشکده‌ها و کاستن تعداد آنها بود. او آتش آذرچشنسف را در قم حفظ کرد.<sup>۴</sup> آتش آذرچشنسف، در آتشکده‌ی مزدجان تا اواخر قرن سوم قمری هم‌چنان دوام آورد، تا این که به سال ۲۸۲ قمری برون / بیرون ترکی این آتشکده را ویران ساخت و آتش آن خاموش گردید.<sup>۵</sup> تا نیمه‌ی اول قرن دوم قمری هم‌چنان حدود ۳۰ آتشکده در قم وجود داشت.<sup>۶</sup> تحقیقات جدید نیز مطالب فوق را تأیید می‌کند. ماکسیم سیرو می‌نویسد:

بنابر روایات، شهر قم را که همیشه مرکز مهم ارتباط بوده، حلقه‌ای از آتشگاه‌ها در بر می‌گرفته است. او به بقایای چندین آتشکده در قم اشاره کرده است.<sup>۷</sup>

سابقه‌ی دو آتش مهم دین زردشتی، آتش مهرین و آتش آذرچشنسف، در قم، حاکی از اهمیت مذهبی و فرهنگی قم در دوره‌ی ساسانی است. قم این موقعیت خود را تا پایان قرن اول قمری تا حد زیادی حفظ کرد. هنوز یک قرن از اصلاحات مذهبی قباد در ایران، که بخش مهمی از آن در قم انجام شد، نگذشته بود که دین مبین اسلام ظهور کرد.

از دیگر اقدامات قباد، کارهای عمرانی و توسعه‌ی ارضی قم بود. به نوشته‌ی حمزه اصفهانی (د: ۳۶۰ق)<sup>۸</sup> اصفهان، استانی به نام ری داشت. قباد، استان دیگری بر آن افزود و آن را استان «ایرانوتارثکواذ» نامید؛ چون ناحیت قم در غایت خرابی بود و به دست قباد

ساسانی آباد شد، «ویران آباد کرد قباد» نام گرفت.<sup>۹</sup> سرانجام استان ایران‌نوآرث‌کواذ دوره‌ی ساسانی، در اواخر قرن دوم قمری، به صورت چند دهستان کوچک تابع شهر قدیمی قم که بسیاری از منابع اسلامی<sup>۱۰</sup> آن را به غلط شهری اسلامی معرفی کرده‌اند، درآمد.

### بنای اولین مساجد

بسیاری از این آتشکده‌ها ویران گردید و به جای آن مسجد ساخته شد. در محل یکی از آنها در قم، مسجد عتیق ساخته شد.<sup>۱۱</sup> فقط آتشکده‌ی مزدجان، به دلیل واقع شدن در منطقه‌ی کوهستانی و سکونت عده‌ی قابل توجهی از مجوس در مسیر آن، تا اواخر قرن سوم قمری دوام آورد.<sup>۱۲</sup> نویسنده‌ی تاریخ قم درباره‌ی بنای اولین مسجد در قم می‌گوید:

نخستین مسجد که بدین ناحیت نهادند، مسجدی بود که در قریه‌ی جمکران بنا شد.

اعراب بنی اسد، در اطراف این مسجد منزل گرفتند. سعید بن جبیر، صحابی معروف

پیامبر خدا ﷺ نیز ۶ ماه در جمکران نزد این اعراب به سر برد.<sup>۱۳</sup>

مسجد جامع جدید توسط ابوالصدیم، در سال ۱۹۶ قمری بنا شد.<sup>۱۴</sup> مسجد دیگری به نام مسجد «سعدآبادی»، در بازار قم بوده است که در آن نماز جمعه می‌خوانده‌اند.<sup>۱۵</sup> محل اقامت و عبادت حضرت معصومه علیها السلام در قم نیز از آثار معروف بوده است. حسن بن محمد بن حسن قمی (د: ۳۷۸ق) می‌نویسد:

آثار محراب عبادت حضرت معصومه علیها السلام، هنوز در قم باقی است<sup>۱۶</sup> که بعدها به «ستیه»

معروف شد.<sup>۱۷</sup>

به نوشته‌ی یعقوبی (د: ۳۷۸ق)، قم مجموعه‌ای از دو شهر بزرگ منیجان و شهر کوچک کمیدان بوده است.<sup>۱۸</sup> همو شهر قم یا کُم دوره ساسانی را شهر قدیمی منیجان دانسته است.<sup>۱۹</sup> حسن بن محمد بن حسن قمی (د: ۳۷۸ق) نیز، با تصریح به این مطلب، از منیجان به عنوان

خود شهر قم یاد کرده است.<sup>۲۰</sup> به گفته‌ی یعقوبی، وجود هزار گذر و کوچه و ده‌ها میدان و چندین پل در منیجان که، در دوره‌ی اسلامی مرکز شهر قم و محل سکونت بزرگان و اشراف عجم بوده، حاکی از عظمت شهر قم است؛ و همو، به یکی از دژهای عجم در منیجان اشاره کرده است.<sup>۲۱</sup>

### اهمیت جغرافیایی قم در ناحیه‌ی جبال

واقع شدن قم بر سر جاده‌ی خراسان، که مسیری تجاری و راه کاروان‌های حج بود، باعث رونق تجارت در قم بود. اصطخری<sup>۲۲</sup> می‌نویسد: از دروازه چین‌ری، به سوی قم می‌روند. ابودلف<sup>۲۳</sup> در سفر خود به ماوراءالنهر، از این راه، از قم به ساوه رفت. همسایگی قم با ری، که همه‌ی راه‌های بزرگ بازرگانی دنیا به آن ختم می‌شد، باعث رواج بازرگانی در قم بود.<sup>۲۴</sup>

شهر قم در قلب کویری وسیع، همواره بزرگ‌ترین نقش را در دایره ننگه داشتن خط مواصلاتی بین جنوب و شمال ایران به عهده داشته است. پرورش اسب‌های برید در قم<sup>۲۵</sup> بدین منظور بوده است. یعقوبی می‌نویسد: <sup>۲۶</sup> و راه‌ها به ری و اصفهان و کرج و همدان از قم جدا می‌شود. دیر گچین که توسط انوشیروان در قم ساخته شده بود،<sup>۲۷</sup> نقش مهمی در حرکت کاروان‌ها داشت. بدون وجود این کاروان‌سرا عبور از بیابان بین قم و ری امکان‌پذیر نبود.<sup>۲۸</sup>

### تمصیر قم و مهاجرت اعراب

گزارش منابع عربی از روند تمصیر [شهر شدن] قم، مقارن با کوچ مداوم دسته‌های عرب، حاکی است که سرانجام این امر منجر به غلبه‌ی عنصر عرب بر عجم و اسکان آنها در این نقطه از ایران شد. اوج این غلبه که هم‌چنان با ورود عرب همراه بود، نقطه عطفی در ارتقای شهر قم در سازمان سیاسی و تقسیمات منطقه‌ای دستگاه خلافت عباسی به حساب می‌آمد.

اولین گروه‌های عرب، به فرماندهی ابوموسی اشعری، در سال ۲۳ قمری، با جنگ و زور ناحیت قم را فتح کردند.<sup>۲۹</sup> اعراب بنی اسد نیز، از اولین دسته‌های عرب بودند که در جمکران قم سکونت گزیدند.<sup>۳۰</sup> هجوم گسترده‌ی اعراب اشعری به قم، همراه با اقداماتی بود که آنها برای کسب سلطه‌ی کامل بر همه‌ی منابع مالی و اقتصادی بر مردم بومی قم انجام دادند؛ از جمله‌ی این کارها قتل عام سران مجوس بود. با توجه به مطالب مزبور، می‌توان ورود اعراب اشعری در سال ۸۵ قمری به قم را فتح دوم این شهر به حساب آورد.<sup>۳۱</sup> اعراب اشعری در طی یک قرن، اقدامات زیادی در جهت تحول قم از یک پادگان‌شهر عربی به صورت یک شهر عربی انجام دادند.

حمزه بن الیسع اشعری، به سال ۱۸۹ قمری نظر موافق هارون، در مورد کوره قراردادن قم را به دست آورد.<sup>۳۲</sup> در حقیقت اعراب اشعری، به عنوان اقطاع داران دولت عباسی در قم درآمدند. حمزه بن الیسع اشعری، در قم منبر نهاد. پسر او یسع بن حمزه، با انجام اولین مساحی قم، استقلال جغرافیایی آن جا را محقق ساخت. در این مساحی، همان مرزهای استان ایران‌تواریت کواد دوره‌ی ساسانی ملحوظ گردید و قم به بیش‌ترین حد توسعه‌ی ارضی خود رسید. این شهر، از نمونه‌های بارز توسعه‌ی شهری در قرن سوم قمری است. در این قرن، قم به صورت یک شهر آباد و معتبر شیعی در آمد.

#### توسعه‌ی قم در روایات ائمه علیهم‌السلام

توسعه‌ی قم در روایات ائمه علیهم‌السلام به صورت پیش‌گویی آمده است. حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: در روایات شیعه آمده است که قم در عمارت، کثرت مردم، قیمت زمین آن، به نوعی برسد که آن مقدار که اسبی را بر آن ببندند، به هزار درهم باشد. در این روایات، تعابیری چون «زهراء»، «کوفه کوچک»،<sup>۳۳</sup> «تکیه گاه قائم آل محمد علیهم‌السلام»،<sup>۳۴</sup> «محل انتظار

کشیدن قائم آل محمد علیهم السلام،<sup>۳۵</sup> «محل امنیت و راحت مؤمنان»،<sup>۳۶</sup> «معدن آل محمد علیهم السلام»؛<sup>۳۷</sup> «بحر»؛<sup>۳۸</sup> «قطعه‌ای از بیت المقدس»؛<sup>۳۹</sup> «آشیانه آل محمد علیهم السلام»،<sup>۴۰</sup> «مأوای فاطمیین»<sup>۴۱</sup> به شهر قم اطلاق شده است. شاخص‌ترین آنها، نام «زهرا» است که حضرت علی علیه السلام در مورد قم پیش‌گویی کرد؛ و قم را شهری که محل خروج بهترین مردم از حیث نسب است، معرفی کردند.<sup>۴۲</sup> واقعیت سفر حضرت معصومه علیها السلام و مهاجرت‌های آل ابی طالب به قم، در آغاز قرن سوم قمری، مفاد این روایات را تأیید می‌کند و آن را از انتقاداتی که بر مجموع روایات مربوط به فضایل شهرها وارد شده است، مستثنی می‌سازد و نیز مطالبی که در منابع معتبر جغرافیایی در مورد آبادانی قم آمده است، به نوعی مفاد روایات مزبور را تأیید می‌کند.

مقدسی (د: ۳۷۵ق)، قم را یکی از زیباترین شهرهای جبال دانسته است.<sup>۴۳</sup> کلام او گویای روند موفق توسعه‌ی شهر قم است. گزارش‌های متناقضی در مورد تعداد رساتیق قم وجود دارد. این اختلاف، گویای تجدید حیات و آبادانی در منطقه‌ای است که در قرن اول و دوم قمری، یک دوره ویرانی را تجربه کرده است.

### پیدایش شهر جدید قم

شهر قم، چنان که ذکر شد، از دیرباز موقعیت یک شهر بزرگ را در دوره‌ی ساسانی کسب کرده بود، اما با ویرانی‌های متعددی که در اثر مهاجرت اعراب به وجود آمد، یک مرکز تجمع جمعیتی با بافت «روستا - شهر»، در این منطقه شکل گرفت.<sup>۴۴</sup> گزارش تاریخ قم،<sup>۴۵</sup> از تعداد قابل توجهی از آبادی‌ها در این ناحیه، حاکی از این مطلب است. مهاجرت اعراب و سپس دسته‌ای خاص از آنها، یعنی طالبیان، که فرهنگ تشیع را با خود به همراه آوردند، توسعه‌ی جدید شهر قم را با تحول بزرگ فرهنگی در این منطقه از جبال، مقرون ساخت. شهر قم در شکل جدید خود، با همان عناصر مادی معماری ایرانی و در چارچوب فرهنگ و هنر ایرانی

شکل گرفت؛ مساجد متعددی ساخته شد و رعایت قبله در ساخت خانه‌ها و سایر اماکن و نام‌گذاری مراکز و معابر و میادین شهر به نام‌های اسلامی، باعث شد که شهر قم در نیمه‌ی اول قرن سوم قمری، چهره‌ی اسلامی به خود گرفت. تاریخ قم از ۵ پل و ۷ میدان نام می‌برد که به نام بزرگان عرب اشعری بود؛<sup>۴۶</sup> با وجود این، آثار عجم در قم هم‌چنان چشم‌گیر بود. به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم: ساختمان «دیر گچین» که در اکثر منابع اسلامی از آن نام برده شده است،<sup>۴۷</sup> ایوان و درگاه بزرگی که بزرگ‌ترین بنای عجم بعد از ایوان مدائن بوده است<sup>۴۸</sup> آثار «قلعه‌ی یزدان افشان»،<sup>۴۹</sup> «قلعه‌ی جمکران»،<sup>۵۰</sup> «دژ باذان» [صاحب یمن]،<sup>۵۱</sup> زندان‌ها،<sup>۵۲</sup> مساجد،<sup>۵۳</sup> محل دواوین و اماکن دولتی<sup>۵۴</sup> و محل استقرار والیان که در سراهای به جا مانده از بزرگان عجم برپا شده بود.<sup>۵۵</sup>

از شهر قم همواره به عنوان شهر دارای برج و بارو و دیوار نام برده‌اند.<sup>۵۶</sup> دیوار قم به سال ۲۱۰ قمری به دست علی بن هشام، فرستاده‌ی مأمون، خراب و با خاک یکسان گردید.<sup>۵۷</sup> تاریخ قم از دروازه‌ها و راه‌های متعدد قم نام برده است؛ معروف‌ترین آنها راهی بود که از دروازه‌ی خراسان به قم می‌رسید<sup>۵۸</sup> و قم را در مسیر جاده‌ی معروف خراسان قرار می‌داد. خانه‌های آجری قم، به ویژه سرداب‌های قم، دارای شهرت تاریخی است.<sup>۵۹</sup> و کاربرد تزیینات نقاشی و تزیینات زیبای آجری در سراهای آنها رایج است.<sup>۶۰</sup> طبقات اشراف آل سعد، سراهای بسیار زیبایی احداث کرده بودند<sup>۶۱</sup> و پل‌های مستحکم<sup>۶۲</sup> با یازده طاق و برج و بارو و کوشک‌های استوار در قم بنا می‌شد.<sup>۶۳</sup>

### بقایای فرهنگ بومی در قم

چنان‌که اشاره شد، قم از دیرباز در بین شهرهای ایران موقعیت فرهنگی مهمی داشت. تاریخ قم در مورد اولین ملاقات عبدالله و احوص اشعری، رؤسای اولین دسته‌ی اعراب اشعری

که به قم آمدند، با مخسرهان، پسر یزدانفار، در اواخر قرن اول قمری می‌نویسد: مخسرهان، با گروهی از اهل کتاب و قلم به استقبال این دو رفتند.<sup>۶۴</sup> این مطلب نشان می‌دهد که طبقه‌ای از دبیران ساسانی و دهقانان عجم در قم به سر می‌بردند. وجود دیوان آب و دیوان خراج و ثبت مسائل مربوط به آن، نیاز به دبیرانی مجرب را ایجاب می‌کرد و با وجود غلبه‌ی عرب، هنوز تا نیمه‌ی قرن چهارم، اصطلاحات بومی مربوط به دیوان خراج و دیوان آب به زبان فارسی و به گویش قمی، رایج بود.<sup>۶۵</sup> تقویم یزدجردی<sup>۶۶</sup> در کنار تقویم قمری در قم معمول بود و در همه‌ی امور دیوانی و حساب‌رسی و انواع معاملات به کار می‌رفت. مردم قم بسیاری از آداب و رسوم ملی را حفظ کرده و زندگی خود را با اجرای برخی از این مناسبت‌ها و اعمال و رسوم می‌گذراندند.<sup>۶۷</sup> همه‌ی مشاغل و اصنافی که لازمه‌ی بافت یک شهر است، در قم مشغول به کار بودند. اصطلاحات بومی بسیاری در اطراف این مشاغل وجود داشت که در کتاب تاریخ قم به آنها اشاره شده است. در فهرست تاریخ قم از منجمان،<sup>۶۸</sup> قومشان،<sup>۶۹</sup> بنایان، گچکاران،<sup>۷۰</sup> مساحان،<sup>۷۱</sup> نقاشان،<sup>۷۲</sup> کاروان‌داری،<sup>۷۳</sup> اهل بازار،<sup>۷۴</sup> سازندگان کالاهای مختلف،<sup>۷۵</sup> پرورش دهندگان اسب،<sup>۷۶</sup> نجاران،<sup>۷۷</sup> صنعتگران،<sup>۷۸</sup> صرافان،<sup>۷۹</sup> دبیران و کاتبان<sup>۸۰</sup> یاد شده است. بهره برداری از معادن گچ و آهک و تولید انبوه آجر نیز از جمله مشاغل رایج در قم بود.<sup>۸۱</sup>

### کشاورزی قم

دشت وسیع و حاصل‌خیز و آب کافی، قم را به صورت قطب محصولات کشاورزی در منطقه‌ی جبال در آورده بود؛ چنان‌که این دشت به «کیود دشت» معروف شده بود.<sup>۸۲</sup> یعقوبی می‌نویسد: قم در مرغزاری وسیع به اندازه‌ی ده فرسخ است.<sup>۸۳</sup> بنا به گزارش برخی از منابع<sup>۸۴</sup> انبوهی از باغ‌ها و درختان میوه و درخت پسته و فندق و زیتون و کشتزارهای وسیع آبی،<sup>۸۵</sup> قم را به صورت شهری خرم و سرسبز در آورده بود. کشاورزی قم دایر و پر رونق بود. انواع سبزی



و میوه در آن جا تولید می‌شد.<sup>۸۶</sup> گردو، پسته، فندق، بادام، زیتون<sup>۸۷</sup> و به ویژه زعفران، از اقلام مهم محصولات کشاورزی قم بوده است. ابن عبدربه (د: ۳۲۸ق)،<sup>۸۸</sup> و صاحب کتاب حدود العالم<sup>۸۹</sup> صدور زعفران از قم را تأیید کرده‌اند. زعفران قمی در متون قدیم پهلوی ذکر شده است<sup>۹۰</sup> و ثعالبی (د: ۴۲۹ق) به آن اشاره دارد.<sup>۹۱</sup> ادریسی (د: ۵۴۸ق) به کثرت محصول پسته و فندق قم و صدور آن به نقاط مختلف تصریح کرده است.<sup>۹۲</sup> حمیری می‌نویسد: در این نواحی، تنها در قم پسته و فندق وجود دارد.<sup>۹۳</sup>

### وضع اقتصادی و محصولات

حاصل‌گزارش‌های متعدد و متناقض در مورد معیشت مردم قم نشان می‌دهد که سطح زندگی مردم در شهری که زمانی آن را از شدت سرسبزی کبود دشت می‌نامیدند،<sup>۹۴</sup> در اثر ستم اقوام مهاجم، به ویژه تجاوزات مستمر خلافت عباسی و ویرانی‌های ناشی از آن در طی سه قرن نخست قمری، دچار نوسانات فاحش اقتصادی بوده است.<sup>۹۵</sup> دعبل در شعر خود از کرامت و عزت مردم قم در عین فقر یاد کرده است.<sup>۹۶</sup> اصطخری (د: ۳۴۶ق) می‌نویسد: مردم قم تنگ معیشت باشند.<sup>۹۷</sup> اما مقدسی<sup>۹۸</sup> و ابن حوقل (د: ۳۶۷ق)<sup>۹۹</sup> و حسن بن محمدبن حسن قمی،<sup>۱۰۰</sup> به وسعت معیشت مردم قم اشاره دارند. قم در میان سه قطب بزرگ صنعت سفال‌سازی، یعنی ری، کاشان و ساوه واقع شده بود و صنعت سفال‌سازی در آن رواج داشت<sup>۱۰۱</sup> تاریخ قم به وجود کارخانه‌های متعدد در قم اشاره دارد.<sup>۱۰۲</sup> بافت انواعی از پارچه‌ی دیبا<sup>۱۰۳</sup> و کرباس<sup>۱۰۴</sup> در قم رایج بود. بازار قم محل رفت و آمد مسافران بود. تاریخ قم از بعضی سراهای این بازار، از جمله سرای لگام‌سازان نام برده است.<sup>۱۰۵</sup> در این بازار نماز جمعه برگزار می‌شده است.<sup>۱۰۶</sup>

مقدسی (د: ۳۷۵ق)،<sup>۱۰۷</sup> به صدور بز،<sup>۱۰۸</sup> صندلی و لگام اسب و زعفران فراوان از قم اشاره

دارد. محصولات کشاورزی از اقلام عمده‌ی صادرات قم بود که به آن اشاره شد. نمک از جمله اقلام صادراتی قم بود که از کوه ملاحه استخراج می‌شد<sup>۱۰۹</sup> یعقوبی، به این کوه اشاره دارد.<sup>۱۱۰</sup>

### نظام آبیاری و دیوان آب

اهمیت دیوان آب قم به حدی است که منابع، تنها به دو دیوان آب در شرق اسلام: قم و مرو<sup>۱۱۱</sup> اشاره دارند. رواج کشاورزی و مشاغل مربوط به آن باعث تشکیل دیوان آب مستقل و گسترده در قم شد.<sup>۱۱۲</sup>

گزارش مفصل تاریخ قم از چندین کاریز و جوی و رود در قم نشان می‌دهد که به میزان کافی آب برای کشاورزی و شرب در آن جا وجود داشته است.<sup>۱۱۳</sup> آسیاب‌های آبی زیادی در قم وجود داشت که برخی از آنها هم‌چنان تا نیمه‌ی دوم قرن چهارم قمری دایر بوده است.<sup>۱۱۴</sup> اصطخری می‌نویسد: آب رودخانه‌ی بزرگ قم، در بهار و تابستان جاری بوده است.<sup>۱۱۵</sup> شبکه‌ی منظمی از کاریزها در قم جریان داشت.<sup>۱۱۶</sup> آب شرب مردم قم از طریق چشمه‌هایی که در شبکه‌ای از کاریزها جاری بود، تأمین می‌شد.<sup>۱۱۷</sup> از جمله منابع تأمین آب شرب مردم قم استفاده از برکه‌هایی بود که آب باران را در آن ذخیره می‌کردند<sup>۱۱۸</sup> و منبع مهم‌تر تأمین آب شرب مردم قم، مخازن مخصوصی بود که در آن برف و یخ و آب باران و چشمه‌ها را ذخیره می‌کردند.<sup>۱۱۹</sup> تاریخ قم، عمر مفید کاریزها را تا پایان روزگار عجم دانسته است. دخالت اعراب در مسائل آب قم از عوامل مهم تخریب نظام آبیاری قم بود. تاریخ قم در مورد نزاع احوص اشعری با دهقانان قم و نواحی آن به طور مبسوط سخن گفته است.<sup>۱۲۰</sup>

### اوضاع سیاسی قم

هارون الرشید، برای انجام اصلاحات و مقابله با شورش‌ها و توطئه‌هایی که در ایران

جریان داشت، به سال ۱۸۹ قمری عازم ری شد.<sup>۱۲۱</sup> او در جمادی الاولی آن سال در آن جا فرود آمد و به مدت چهار ماه در آن شهر توقف کرد. دولت عباسی از ارتباطات مستحکمی که بین بزرگان قم و صادقین علیهم السلام و امام کاظم علیه السلام برقرار شده بود، آگاهی داشت. از نیمه‌ی دوم قرن دوم قمری ائمه علیهم السلام سازمانی از نمایندگان و وکلای خود را در قم سامان دادند.

منابع از ارتباط مالی و فرهنگی مردم قم با ائمه علیهم السلام خبر داده‌اند و آنها را اولین کسانی معرفی کرده‌اند که خمس و هدایای بسیاری برای ایشان فرستادند.<sup>۱۲۲</sup> از جمله افرادی که مورد عنایت امام صادق علیه السلام بود عمران بن عبدالله قمی بود.<sup>۱۲۳</sup> منابع رجالی از تعداد زیادی از اصحاب و یاران امام رضا علیه السلام نام برده‌اند که برخی از آنها به طور مستقیم مورد حمایت و توثیق امام علیه السلام قرار می‌گرفتند. از شاخص‌ترین این چهره‌ها از زکریا بن آدم<sup>۱۲۴</sup> و یونس بن عبدالرحمن<sup>۱۲۵</sup> به عنوان وکیل خاص امام رضا علیه السلام نام برده شده است؛ همچنین از برخی از افراد نام برده‌اند که اموری را در رابطه با امام علیه السلام (مانند امور مالی) انجام می‌داده‌اند. کتاب *اختصاص* از درگیری دو نفر به نام‌های میمون بن یوسف النحاس و مسافر از وکلای امام رضا علیه السلام در مسئله‌ی مالی یاد کرده که اختلاف آنها را زکریا بن آدم، حل کرده است.<sup>۱۲۶</sup>

تجمع طالبیان در قم و فعالیت‌های آنها در آن جا، دولت عباسی را به شدت نگران می‌ساخت و آنها را مجبور می‌نمود برای جلوگیری از ادامه‌ی تحرکات طالبیان در قم دست به اقداماتی بزنند. عنایت زیاد رشید به قم، با توجه به جایگاه ممتاز این شهر در جغرافیای سیاسی منطقه بود؛ قم در همسایگی ری [محمدیه] قرار داشت و این موقعیت مهم ایجاب می‌کرد دولت عباسی سیاست فعالی را درباره‌ی آن اتخاذ کند.

## بحران خراج

از جمله اقدامات هارون برای اعمال منظم و عادی سلطه‌ی خود در قم، رسمیت بخشیدن

به ذراع رشیدی به جای ذراع شابوری<sup>۱۲۷</sup> و جدا کردن دیوان قم از اصفهان و الحاق آن به دیوان ری بود.<sup>۱۲۸</sup> بحران قم تابع بحران خراج و بحران قدرت در دستگاه خلافت عباسی بود. دستگاه خلافت، همواره از نیروی نظامی ری و اصفهان و ساوه برای سرکوب مردم قم بهره می‌گرفت. عبدالله بن کوشید، حاکم اصفهان، در کسب خراج قم با شکست مواجه شد و عزل گردید؛<sup>۱۲۹</sup> لذا هارون یکی از خدمت‌گزاران دولت عباسی، به نام حمزة بن یسع اشعری را در قم صاحب اختیار گردانید<sup>۱۳۰</sup> وی به هارون قول داد، مردم قم را مطیع خلیفه سازد. خلفای عباسی از طریق اعراب اشعری، مقاصد اداری و مالی خود را در قم تحمیل می‌کردند.

به دلیل درآمد سرشار قم، که به همین سبب اعراب از آغاز ورود به قم آن را «ماه‌البصره» نامیدند،<sup>۱۳۱</sup> کارگزاران خلافت عباسی، سیاست حجاج را در مورد گرفتن خراج از قم پیشه کردند. در طی قرن سوم با چندین لشکرکشی به قم، هشت بار آن‌جا را مساحت کردند.<sup>۱۳۲</sup> این اقدامات، اوضاع اقتصادی و اجتماعی قم را دچار آشوب و اضطراب دائمی نمود. نوسانات فاحشی که در منحنی مبلغ خراج قم در قرن سوم وجود دارد، حاکی از این مطلب است. با مرگ هارون (۱۹۳ق)، بحران خراج به طور موقت فروکش کرد و تحت تأثیر حوادث ناشی از جنگ امین و مأمون قرار گرفت.<sup>۱۳۳</sup>

### آثار جنگ امین و مأمون در ناحیه قم

چند لشکرکشی و جنگ بزرگ در اطراف قم، این منطقه را به صورت یک ناحیه‌ی بسته‌ی نظامی درآورده بود. در این جنگ‌ها، مقدمه‌ی سپاه امین مدتی در ساوه مستقر شد<sup>۱۳۴</sup> و همه‌ی رفت و آمدها را تحت کنترل خود درآورد. حکومت مرو نیز، دستور حفاظت شدید از مرزهای جبال را صادر کرد و هرگونه عبور و مرور را تنها با مجوز و همراه با تفتیش کامل و بازرسی مجاز شمرد.<sup>۱۳۵</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام، تصویری از آنچه در این روزگار در اطراف قم در حال روی دادن بود، ارائه شده است. در این روایت،<sup>۱۳۶</sup> سخن از مقابله‌ی شمشیرهای خراسان با بغداد در نزدیکی ری است. در طریق این روایت، عبد الله بن سنان وجود دارد که او این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همه‌ی منابع رجالی شیعه او را توثیق کرده و از اصحاب جلیل‌القدر امام صادق علیه السلام شمرده‌اند.<sup>۱۳۷</sup> متن روایت نیز، مؤید به شواهد متعدد تاریخی، یعنی وقوع حادثه‌ی جنگ بین امین و مأمون است که در حقیقت رویارویی نیروهای بغداد و خراسان بود. صرف نظر از متن و سند، این حدیث خود به نوعی، توصیف آن حادثه‌ی تاریخی است و تفسیر و تعبیر خاص شیعی از حادثه‌ی مزبور را می‌رساند و نشان می‌دهد که شیعیان منتظر وقوع چنین حادثه‌ای برای بهره‌برداری مناسب از آن بوده‌اند.

سپاه خراسان در حدود ری، در ده «کاواص»، در ۵ فرسخی آن‌جا، مستقر شده بود.<sup>۱۳۸</sup> مأمون به سال ۲۰۳ قمری، در اجرای سیاست جدید خود، طوس را ترک کرد و در ذی‌الحجه ۲۰۴ قمری وارد ری شد.<sup>۱۳۹</sup> او چند روز در ری به سر برد. مردم ری سپاه او را در جنگ با امین حمایت کرده بودند و او دو میلیون درهم از خراج آنها کاسته بود.<sup>۱۴۰</sup> در این سفر او با شورش و بی‌توجهی مردم قم روبه‌رو شد و درخواست مردم قم، مبنی بر کاستن مقدار خراج آن شهر را رد کرد؛ لذا او طاهر را در سرکوب شورش‌ها، صاحب اختیار کرد که از جمله مأموریت‌های طاهر، تعقیب طالبیان بود؛ سیاستی که فرزندان او نیز آن را ادامه دادند.<sup>۱۴۱</sup> او مناطق جبال، فارس، اهواز، بصره، کوفه و یمن را با جنگ مطیع مأمون ساخت.<sup>۱۴۲</sup> مأمون سرانجام سپاه بزرگی را به فرماندهی علی بن هشام، برای سرکوب مردم به قم فرستاد و عجیف بن عنبسه را برای پشتیبانی او اعزام کرد.

### قیام مردم قم و خلع مأمون

اعزام سه لشکر بزرگ، به علت وقوع قیامی بزرگ در قم بر ضد خلافت عباسی بود. قتل امام رضا علیه السلام، و قتل عام کاروان حضرت معصومه علیها السلام به دست نیروهای مأمون در حد فاصل قم و ساوه و بی‌اعتنایی مأمون به درخواست‌های مردم قم در مسأله‌ی خراج، از انگیزه‌های این قیام بود و باعث شد مردم قم مأمون را از خلافت خلع کنند. یحیی بن عمران، ریاست قم را به طور خودسر به دست گرفت و علیه دولت عباسی شورید. این قیام، با لشکرکشی بزرگ مأمون، به شدت سرکوب شد. یحیی بن عمران با خیانت برادران عرب خود مواجه شد و نیروهای مخالف دولت عباسی، اطراف او را خالی کردند و در اثر تبلیغات مسموم موالی بنی عباس در قم، مردم از حضور در کنار او منصرف شدند.<sup>۱۴۳</sup> او در برابر سپاه بزرگ عباسی تنها ماند و هیچ کس با او همراهی نکرد. یحیی و علی بن خزرج و گروهی که در انتقال حضرت معصومه علیها السلام به قم دخالت داشتند، به دست علی بن هشام کشته شدند.

بین شعر دعبل در هجو مردم قم، و کلام زکریا بن آدم در مورد اطرافیان خود در قم،<sup>۱۴۴</sup> رابطه‌ای می‌توان دید. زکریا بن آدم به امام رضا علیه السلام نوشت: نادانان در اطراف من زیاد شده‌اند.

آثار مخرب بحران خراج و بحران قدرت، و فساد ناشی از تنش‌های آن، وضع فلاکت باری را در این منطقه به وجود آورد و زندگی عادی مردم مختل شد. مسعودی به شیوع وبا و قحطی در سال ۲۰۴ قمری در شهرهای مشرق و خراسان و جاهای دیگر اشاره دارد.<sup>۱۴۵</sup> ابن جوزی می‌نویسد: مردم اصفهان و خراسان و ری دچار قحطی شدند و مرگ همه جا را فرا گرفت.<sup>۱۴۶</sup> دولت عباسی سیاست قدرتمندانه‌ای را برای مهار قم اتخاذ کرد. با وجود این، مقاومت قم در برابر خلافت عباسی همچنان ادامه داشت. شهادت امام رضا علیه السلام توسط مأمون، خشم مردم قم را برانگیخت. دعبل، در میان دوست‌داران اهل بیت در قم قصیده‌ای در رثای امام رضا علیه السلام

سرود.<sup>۱۴۷</sup> دعبل، در حدود سال ۲۲۰ قمری نیز از قم ابیاتی را برای هشتمین خلیفه‌ی عباسی، معتصم، جانشین مأمون، فرستاد و او را هجو کرد و سگ نامید.<sup>۱۴۸</sup>

متوکل (د: ۲۴۷ق)، امام علی بن محمد علیه السلام را، به دلیل اموالی که برای او از قم می‌رسید، از مدینه به سامرا فراخواند.<sup>۱۴۹</sup> تا زمان مکتفی (د: ۲۹۵ق)، مردم قم از پذیرش قضات خودداری می‌کردند<sup>۱۵۰</sup> و قضا در قم به تراضی مردم بود. ولات و قضات بیگانه پیوسته در برخورد و تصادم با مردم قم بودند. قاضی اصطخری (د: ۳۱۸ق)، به دلیل قضاوت مخالف با رأی مردم قم، شبانه از آنجا فرار کرد.<sup>۱۵۱</sup> شکایت دایم مردم قم از ستم والیان، تأثیری جز تعویض آنها نداشت. با وجود همه‌ی اقدامات نظامی و سیاسی دولت بغداد، هیچ‌گاه قدرت سیاسی در قم، به نفع دولت عباسی، در یک جا متمرکز نشد؛ بلکه این قدرت بین والی و عامل خراج و اعراب استقلال طلب و بزرگان مجوس و بزرگان علوی و نقیب طالبیان تقسیم می‌شد. تاریخ قم از ملاقات رؤسای قم با والی قم یاد کرده که نشان می‌دهد تا پایان قرن سوم قمری قدرت سیاسی در قم فاقد تمرکز و متشنج بوده است.<sup>۱۵۲</sup>

### اوضاع اجتماعی قم

قم را همواره شهری پرجمعیت دانسته‌اند. چنان‌که اشاره شد، قم شهری در حال تبدیل از بافت «روستا - شهر» به یک شهر بزرگ بود؛ لذا تخمین آمار ساکنان قصبه قم و رساتیق اطراف آن، دشوار است. مردمی از عرب و عجم در آن جا زندگی می‌کردند، غلبه‌ی جمعیتی با عرب بود و امور شهر به دست آنها اداره می‌شد.<sup>۱۵۳</sup> ابن ندیم، در معرفی کتاب طبقات ابن سعد می‌نویسد: ابن سعد از طبقات مردم قم یاد کرده است<sup>۱۵۴</sup> که گفته‌ی او حکایت از وجود دسته‌جات مختلفی از مردم و بافت ناهمگون این شهر در آغاز قرن دارد. دعبل در شعر خود ترکیب جمعیتی قم را به نسبت مساوی از عرب و عجم دانسته است.

مَا بَيْنَ عِلَجٍ قَدْ تَعَرَّبَ فَا نْتَمِي      اَوْ بَيْنَ آخِرِ مُعَرَّبٍ مُسْتَعْلَجٍ  
 بین کافری که نسب عربی پیدا کرده است      و عربی که شیوه‌ی کافر پیشه کرده است<sup>۱۵۵</sup>

دعبل از گرفتاری خود بین کافر، یعنی مجوسی که نسب عربی پیدا کرده است، و بین عربی که نسب مجوسی پیدا کرده، سخن گفته است. از مفهوم شعر او چنین استنباط می‌شود که نسل جدیدی از آمیزش عرب و عجم وجود داشته است. جاحظ نیز از این نسل جدید با عنوان «بنوی»<sup>۱۵۶</sup> یاد کرده است. برخی از اسامی مردم قم می‌تواند گواهی بر این اختلاط نژادی باشد. نجاشی از حسن بن خُزُزاد قمی، صاحب کتابی در فقه است.<sup>۱۵۷</sup> جاحظ به ترکیب جمعیت ناحیه‌ی خراسان و ناحیه‌ی جبال اشاره نموده است.<sup>۱۵۸</sup> او تحت عنوان افراد جندالخلافة از خراسانی، ترکی، عربی، مولی و «بنوی» نام برده است. لسان‌العرب در مورد مفهوم واژه‌ی بنوی می‌نویسد: این لغت به صورت، ابناوی و بنوی و در دو معنا به کار رفته است: به طور عام، ابناء فارس، گروهی از فرزندان فارس بودند که از آمیزش با عرب به وجود آمده بودند و به طور خاص، فرزندان ایرانیانی بودند که، در یمن، با عرب آمیزش نموده بودند.<sup>۱۵۹</sup> در فهرست تاریخ قم به وجود افرادی از یهود و ترسایان اشاره شده است<sup>۱۶۰</sup> این افراد همراه با مجوس در فهرست اهل ذمه‌ی قم بوده‌اند.<sup>۱۶۱</sup>

با توجه به مطالب مذکور، اعراب عمده‌ترین طبقات مردم قم بودند. گروه کثیری از مجوس و اقشار عمده‌ای از موالی و وابستگان عرب و موالی و وابستگان ائمه‌ی شیعه علیهم‌السلام و نسل جدیدی که پدر یا مادر آنها ایرانی بودند نیز در کنار آنها زندگی می‌کردند. معرفی مختصر این اقشار به قرار زیر است:

#### ۱. مجوس

مجوس مردم بومی قم بودند که گروهی از آنها اسلام آوردند و گروهی به دین سابق خود



باقی ماندند و به حاکم قم جزیه پرداخت می‌کردند. یعقوبی می‌نویسد: گروهی از عجم‌های کهن در قم زندگی می‌کنند.<sup>۱۶۲</sup> گروهی از مردم بومی در دواوین بزرگی که در قم دایر بود، مشغول به کار بودند. منابع متعدد از «قریه المجوس» نام برده‌اند. اصطخری از آن با نام «دیه‌گبران» یاد کرده است.<sup>۱۶۳</sup> ادریسی، می‌نویسد: در این قریه قومی از مجوس زندگی می‌کنند. این قریه به فاصله یک مرحله از قم قرار داشت.<sup>۱۶۴</sup>

## ۲. موالی

موالی بنی عباس در نقاط مختلف منطقه‌ی جبال سکونت داشتند. یعقوبی می‌نویسد: در قم گروهی از موالی به سر می‌برند که خود را موالی عبدالله بن عباس می‌دانند.<sup>۱۶۵</sup> وجود سپاه‌جامگان و موالی بنی‌عباس در قم مانعی در برابر شیوع اندیشه‌ی محمره بود. ریان بن شیبیب، دایی معتصم، در قم سکونت داشت. او با مردم قم مراوده داشت<sup>۱۶۶</sup> گروه‌های دیگری از موالی نیز در قم زندگی می‌کردند.

## ۳. اعراب

عرب بنی اسد، آل عبدالعزیز بن دلف، آل عجل و اعراب اشعری، مهم‌ترین دسته‌جات عرب ساکن قم بودند. یعقوبی می‌نویسد: عرب آل مدحج و اشعری در قم سکونت دارند.<sup>۱۶۷</sup> اصطخری ساکنان شهر قم را عرب اشعری می‌داند.<sup>۱۶۸</sup> بزرگ‌ترین دسته‌ی عرب، یعنی عرب اشعری، نقش مهمی در اداره‌ی امور قم به عهده داشتند و مدت طولانی، مسئولیت‌های مهمی چون ریاست قم و وظیفه‌ی جهبذ [واسطه در امر خراج] را در اختیار گرفتند. گروهی از آنها به عنوان علما و فقهای بزرگ، وکلای بین مردم قم و ائمه‌الجماعت بودند. نجاشی از احمد بن اسحاق بن عبدالله (ابوعلی قمی)، به عنوان وفاق‌القیمیین نام می‌برد.<sup>۱۶۹</sup> ۱۲ نفر از اولاد سعد بن

عبدالله بن مالک بن عامر اشعری، از راویان احادیث امام جعفر صادق علیه السلام بودند.<sup>۱۷۰</sup> گروهی از آنها در رواج تشیع در قم نقش اساسی داشتند. برخی از آنها نقش واسطه‌ی بین خلافت عباسی و مردم قم را داشتند و زمینه‌ی استقرار نهایی عرب در قم را فراهم ساختند و برای مطیع ساختن مردم قم در برابر خلافت عباسی و تأمین اهداف این دولت تلاش می‌کردند. مؤلف تاریخ قم می‌نویسد: آنها بیش از ۲۸۰ سال در قم نپاییدند.<sup>۱۷۱</sup> تعدادی از فرزندان ائمه علیهم السلام نیز که به قم مهاجرت کردند، از چهره‌های شاخص اعراب در قم بودند.

گزارش تاریخ قم نشان می‌دهد که طبقه‌ای از اشراف عرب در قم به وجود آمد که جایگزین طبقه‌ی اشراف عجم شد؛<sup>۱۷۲</sup> از جمله افراد این طبقه، علی بن عیسی اشعری است که دعبل، در سفر خود به قم، او را هجو کرد و ولایت او را خالص ندانست.<sup>۱۷۳</sup> تجمع و استقرار اعراب مهاجر در قم، زمینه‌ی ایجاد بحران بزرگی علیه خلافت عباسی شد.

### بحران ناشی از خروج طالبیان و مهاجرت آنها به قم

یک دهه بعد از اقدامات شکست‌خورده‌ی دولت عباسی در قم، موج جدیدی از مهاجرت طالبیان به قم آغاز شد. طالبیان در پی شکست قیام‌های متعدد علویان در کوفه، مدینه و مکه (قیام ابوالسرایا، ابن طباطبا، زیدالنار، ابراهیم بن موسی بن جعفر، سلیمان بن داوود در ۱۹۹ قمری و قیام دیباج، ابن‌الافطس، محمد بن جعفر در ۲۰۰ ق و...)، از این بلاد طرد شدند.<sup>۱۷۴</sup> ابن مسکویه، سال ۲۰۰ قمری را سال طرد علویان از عراق دانسته است.<sup>۱۷۵</sup> منابع متعددی بر دسیسه‌ی کارگزاران ایرانی در چالش‌های آغاز قرن سوم و نقل و انتقالات طالبیان اشاره دارند.<sup>۱۷۶</sup>

هجوم گروه‌های جدیدی از علویان به قم، که همزمان با سفر حضرت معصومه علیها السلام به قم صورت گرفت،<sup>۱۷۷</sup> میزان مقاومت و مخالفت مردم قم با دولت عباسی را تشدید نمود و در مدت

کوتاهی قم دژ امن همه‌ی مخالفان دولت عباسی شد. گویا دسته‌هایی از مردم قم در قیام‌های علویان شرکت می‌کرده‌اند؛ چنان‌که سپاهی از قم در قیام ابوالسرایا، در ۱۹۹ قمری، شرکت نمود.<sup>۱۷۸</sup>

### ورود فرزندان ائمه علیهم‌السلام به قم

در آغاز قرن سوم قمری، جمع بزرگی از فرزندان ائمه علیهم‌السلام از شهرهای بغداد، مدینه، مکه، کوفه، نصیبین، همدان، اصفهان و... طبق توصیه‌های ائمه علیهم‌السلام به قم مهاجرت کردند. کتب انساب و بعضی از تواریخ، گزارش‌های مبسوطی از ورود طالبیان به قم دارند و گروه‌های مختلف سادات، مانند سادات موسوی،<sup>۱۷۹</sup> سادات حمزه‌ای،<sup>۱۸۰</sup> سادات حسینی،<sup>۱۸۱</sup> سادات عمری،<sup>۱۸۲</sup> سادات شجری<sup>۱۸۳</sup> و... را ذکر کرده‌اند.<sup>۱۸۴</sup> فهرست نام برخی از ایشان را که تا قبل از سفر حضرت معصومه علیها‌السلام، در قم سکنی گزیده بودند، به طور نمونه، ذکر می‌کنیم: فرزندان محمد بن حنفیه،<sup>۱۸۵</sup> فرزندان عمر بن الافطس،<sup>۱۸۶</sup> فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب،<sup>۱۸۷</sup> اعقاب فاطوسه،<sup>۱۸۸</sup> اولاد علی العریضی بن صادق، عموی امام رضا علیه‌السلام،<sup>۱۸۹</sup> اولاد عبدالله بن باهر بن علی بن حسین علیه‌السلام،<sup>۱۹۰</sup> فرزندان حسین اصغر<sup>۱۹۱</sup> فرزند امام سجاد علیه‌السلام، اولاد قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب که هارون او را از حجاز فراخواند و به حبس افکند.<sup>۱۹۲</sup>

### سفر حضرت معصومه علیها‌السلام

حسن بن محمد بن حسن قمی می‌نویسد: فاطمه‌ی معصومه علیها‌السلام، به سال ۲۰۱ قمری از مدینه بیرون آمد و مسیر کاروان در ساوه به علت بیماری حضرت معصومه علیها‌السلام به طرف قم تغییر کرد و تنها با استقبال موسی بن خزرج، وارد قم شد.<sup>۱۹۳</sup> هفده روز بعد حضرت

معصومه علیها السلام، در قم وفات کرد؛ گویا آگاهی از تغییر سیاست دولت عباسی مانع از حضور سایر اعراب اشعری در استقبال از حضرت معصومه علیها السلام شد.

در بررسی گزارش‌های متفاوتی که در مورد سرنوشت کاروان حضرت معصومه علیها السلام ذکر شده است، باید گفت: ورود حضرت معصومه علیها السلام به ناحیت قم، با تغییر سیاست مأمون نسبت به طالبیان همراه شد. مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، به سال ۲۰۲ قمری<sup>۱۹۴</sup> طی نامه‌ای به بنی عباس و موالی آنها در بغداد، از آنها استمالت نمود و پایان سیاست گرایش به علویان را اعلام کرد. و سیاست سابق دولت عباسی در قتل عام شیعیان و سرکوب طالبیان را روبه‌ی ثابت خود قرار داد.<sup>۱۹۵</sup> برخورد نظامی با کاروان حضرت معصومه علیها السلام، در این شرایط امری طبیعی بود؛ چون کارگزاران دولت عباسی در منطقه‌ی جبال مأموریت داشتند هرگونه حرکت علویان را کنترل کنند. با توجه به مطالب مذکور، با تکیه بر قراین مسلم خارجی می‌توان دریافت که نظر منابعی که به نحوی شهادت حضرت معصومه علیها السلام را گزارش کرده‌اند، این است که به هر صورت، این هجرت شکل طبیعی نداشته است؛ زیرا کاروان حضرت معصومه علیها السلام مسیری را انتخاب کرد که حرکت امام رضا علیه السلام از آن مسیر ممنوع شده بود. حرکت کاروان حضرت معصومه علیها السلام از این مسیر و ورود آن حضرت به قم، که مرکز تجمع مخالفان دولت عباسی بود، به منزله‌ی فرار این کاروان از مدینه به قم بوده است. با این وصف، می‌توان گزارش کتاب تاریخ قم، مبنی بر وفات حضرت معصومه علیها السلام در اثر بیماری را، حمل بر موضع محافظه‌کارانه‌ی غالب اشعریان نمود که سعی در حفظ رابطه با دولت عباسی داشتند؛ و نویسنده‌ی کتاب تاریخ قم، خود یکی از اشعریان بوده است.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی قم و اراک، ص ۱۶۱.
۲. ابن الفقیه، مختصر البلدان، ص ۲۶۵.
۳. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۹۱.
۴. فره‌وشی، ایرانویج، ص ۱۶۱؛ تاریخ قم، ص ۸۹.
۵. مختصر البلدان، ص ۲۴۷؛ تاریخ قم، ص ۸۹.
۶. ر.ک: گدار، آثار ایران، ج ۱، ص ۱۹؛ ر.ک: تاریخ قم، ص ۶۱، ۶۲، ۷۱، و ۸۹.
۷. ر.ک: آثار ایران، ج ۱، ۱۹، ۴۴ و ۱۱۶.
۸. حمزه بن حسن اصفهانی، سنی ملوک الارض، ص ۳۵.
۹. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۴.
۱۰. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۹؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۰۹ و ۴۲۰.
۱۱. تاریخ قم، ص ۳۷.
۱۲. همان، ص ۸۹.
۱۳. همان، ص ۳۸.
۱۴. همان، ص ۳۷.
۱۵. همان، ص ۳۸.
۱۶. همان، ص ۲۱۴.
۱۷. مدرسی، تربت پاکان، جلد ۲، ص ۲۰.
۱۸. یعقوبی البلدان، ص ۴۹؛ نیز نک: تاریخ قم، ص ۲۸۰.
۱۹. سروری، مجمع الفرس، ج ۳، ص ۱۱۰۰.
۲۰. تاریخ قم، ص ۶۰ و ۴۲.
۲۱. البلدان، ص ۴۹.
۲۲. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۲۱۷.
۲۳. ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص ۳۱.

۲۴. مختصر البلدان، ص ۲۷۰.
۲۵. تاریخ قم، ص ۳۰.
۲۶. البلدان، ص ۴۹.
۲۷. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۸۶؛ تاریخ قم، ص ۲۶.
۲۸. ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص ۷۱.
۲۹. تاریخ قم، ص ۲۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۱۰.
۳۰. تاریخ قم، ص ۳۸.
۳۱. همان، ص ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷ و ۲۵۸؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.
۳۲. تاریخ قم، ص ۲۶ و ۲۸.
۳۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۱.
۳۴. همان، ص ۲۱۶.
۳۵. همان، ص ۲۱۶.
۳۶. همان، ص ۲۱۴.
۳۷. همان، ص ۲۱۲.
۳۸. همان، ص ۲۱۴.
۳۹. همان، ص ۲۱۳.
۴۰. همان، ص ۲۱۴.
۴۱. همان، ص ۲۱۴.
۴۲. ابن الفقیه، البلدان، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.
۴۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۱۰.
۴۴. تاریخ سنی ملوک الارض، ص ۳۵.
۴۵. تاریخ قم، ص ۵۳.
۴۶. همان، ص ۲۷.
۴۷. سفرنامه ابودلف، ص ۷۱؛ تاریخ قم، ص ۲۶.

۴۸. تاریخ قم، ص ۸۱
۴۹. همان، ص ۷۳.
۵۰. همان، ص ۶۰.
۵۱. همان، ص ۸۵.
۵۲. همان، ص ۴۰.
۵۳. همان، ص ۲۵۰.
۵۴. همان، ص ۳۸؛ دارالضرب در یکی از حجره‌های سرای «یزد بن نار» قرار داشت.
۵۵. همان، ص ۴۰.
۵۶. ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۲۰؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۶۶؛ تاریخ قم، ص ۳۳ و ۳۵.
۵۷. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۴.
۵۸. تاریخ قم، ص ۲۶.
۵۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.
۶۰. تاریخ قم، ص ۲۷، ۷۴، ۸۰ و ۱۶۳.
۶۱. همان، ص ۳۴.
۶۲. همان، ص ۲۷.
۶۳. همان، ص ۳۶.
۶۴. تاریخ قم، ص ۲۴۳.
۶۵. همان، ص ۴۳، ۵۱ و ۱۰۷.
۶۶. همان، ص ۲۹.
۶۷. بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۹۹؛ تاریخ قم، ص ۱۶۱ و ۴۳.
۶۸. تاریخ قم، ص ۱۹.
۶۹. همان، ص ۸۰ و ۴۲، قوش به سازنده‌ی کاریز می‌گفتند.
۷۰. همان، ص ۸۰.
۷۱. مساحی را به زبان فارسی به گویش قمی مرز می‌گفتند. ر.ک: تاریخ قم، ص ۱۰۸.

۷۲. همان، ص ۷۵.
۷۳. همان، ص ۱۶۵ و ۱۸۶.
۷۴. همان، ص ۱۶۵.
۱۷۵. حسن التماسیم، ص ۳۹۶ و ۳۰۳.
۷۶. همان، ص ۳۰.
۷۷. زکی، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ص ۲۷۷.
۷۸. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۳۵.
۷۹. تاریخ قم، ص ۳۹.
۸۰. همان، ص ۴۰، ۴۱ و ۱۵۰.
۸۱. همان، ص ۶۷ و ۷۱.
۸۲. همان، ص ۲۱.
۸۳. البلدان، ص ۴۹.
۸۴. ر. ک: اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه تستری، ص ۲۰۸.
۸۵. حدود العالم، ص ۳۹۲.
۸۶. تاریخ قم، ص ۱۱۲، ۱۰۸ و ۱۱۹.
۸۷. همان، ص ۱۲۰.
۸۸. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۷، ص ۲۴۵.
۸۹. مؤلف ناشناخته، حدود العالم، ص ۳۹۲.
۹۰. دایره‌ی جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران استان مرکزی، ص ۱۶۸.
۹۱. ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۴۵۱.
۹۲. ادریسی، نزهة المشتاق، ج ۲، ص ۶۸۴.
۹۳. حمیری، روض المعطار، ص ۴۷۲.
۹۴. تاریخ قم، ص ۲۱.
۹۵. حدود العالم، ص ۳۹۲.



۹۶. دیوان دعبل، ص ۲۵۷؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، جزء ۸، ص ۱۸۶.
۹۷. مسالک و ممالک، ص ۱۶۶.
۹۸. احسن التقاسیم، ص ۲۹۵.
۹۹. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۶۱.
۱۰۰. تاریخ قم، ص ۴۰ و ۱۹۶.
۱۰۱. پوپ، شاهکارهای هنر ایران، ص ۸۱.
۱۰۲. تاریخ قم، ص ۴۲.
۱۰۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۳۵.
۱۰۴. مفید، اختصاص، ص ۶۸.
۱۰۵. تاریخ قم، ص ۴۳ و ۱۶۵.
۱۰۶. همان، ص ۴۳.
۱۰۷. احسن التقاسیم، ص ۳۹۶ و ۳۰۳.
۱۰۸. بز (کالای خانه، اسلحه و...)؛ دهنخدا، لغتنامه، ج ۳، ص ۴۶۹۴.
۱۰۹. تاریخ قم، ص ۷۵ و ۸۸.
۱۱۰. البلدان، ص ۴۹.
۱۱۱. محمدی، تاریخ فرهنگ ایران، ج ۲، ص ۱۱۸.
۱۱۲. تاریخ قم، ص ۵۳.
۱۱۳. همان، ص ۴۳ و ۴۴.
۱۱۴. همان، ص ۵۲ و ۵۶.
۱۱۵. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۶۶.
۱۱۶. همان، ص ۴۲.
۱۱۷. یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.
۱۱۸. مسالک و ممالک، ص ۱۸۶.
۱۱۹. ممالک و مسالک، ترجمه تستری، ص ۲۰۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۱۲۰. تاریخ قم، ص ۴۸، ص ۲۴۵.
۱۲۱. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۷۶.
۱۲۲. قمی، الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۸.
۱۲۳. مفید، اختصاص، ص ۶۸ و ۶۹.
۱۲۴. مازندرانی، منتهی المقال، جزء ۳، ص ۲۶۰؛ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷۴؛ اختصاص، ص ۸۷.
۱۲۵. منتهی المقال، جزء ۷، ص ۹۱.
۱۲۶. اختصاص، ص ۸۷.
۱۲۷. تاریخ قم، ص ۲۹.
۱۲۸. احسن التقاسیم، ص ۲۹۹.
۱۲۹. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۵۲.
۱۳۰. تاریخ قم، ص ۳۱ و ۱۸۵.
۱۳۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۸.
۱۳۲. تاریخ قم، ص ۳۱.
۱۳۳. طبری، تاریخ طبری ج ۵، ص ۱۴.
۱۳۴. کوفی، الفتوح، ج ۸، ص ۲۹۷.
۱۳۵. الفتوح، ج ۸، ص ۲۹۶.
۱۳۶. تاریخ قم، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲.
۱۳۷. منتهی المقال، جزء ۴، ص ۱۹۰.
۱۳۸. الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۳۷۳.
۱۳۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۶ و ۱۵۰.
۱۴۰. همان، ج ۵، ص ۱۴۷.
۱۴۱. تجارب الامم، ج ۴، ص ۳۳۰؛ ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۵۲۲.
۱۴۲. همان، ج ۴، ص ۱۱۳؛ همان، ج ۴، ص ۱۴۵.
۱۴۳. تاریخ قم، ص ۱۶۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۱۹.

۱۴۴. مفید، اختصاص، ص ۸۷
۱۴۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۲.
۱۴۶. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
۱۴۷. دیوان دعبل، ص ۱۴۹.
۱۴۸. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۱۸۴؛ دیوان دعبل، ص ۷۸.
۱۴۹. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۴۴.
۱۵۰. تاریخ قم، ص ۱۴.
۱۵۱. سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، ج ۱، ص ۳۲۵.
۱۵۲. تاریخ قم، ص ۲۱۷.
۱۵۳. مسالک و ممالک، ص ۱۶۶.
۱۵۴. الفهرست، ص ۱۶۶.
۱۵۵. دیوان دعبل، ص ۵۶؛ ابن عساکر، تهذیب تاریخ، ج ۵، ص ۲۳۷.
۱۵۶. نک: سطور بعد.
۱۵۷. رجال نجاشی، ص ۴۴.
۱۵۸. جاحظ، رسائل جاحظ، جزء ۳، ص ۱۶۷.
۱۵۹. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۹۱.
۱۶۰. تاریخ قم، ص ۱۸.
۱۶۱. همان، ص ۱۰۸.
۱۶۲. یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.
۱۶۳. مسالک و ممالک، ص ۲۴۲.
۱۶۴. نزهة المشتاق، ج ۲، ص ۶۸۴.
۱۶۵. یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.
۱۶۶. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۶۵.
۱۶۷. یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.

۱۶۸. اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۲۰۹.
۱۶۹. نجاشی، ص ۹۱.
۱۷۰. امین، دائرة المعارف التشیع، ج ۳، ص ۸۲.
۱۷۱. تاریخ قم، ص ۲۴ و ۲۵۳.
۱۷۲. همان، ص ۳۵.
۱۷۳. دعبیل، دیوان دعبیل، ص ۱۱۷؛ تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۲۳۸.
۱۷۴. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۹ و ۴۴۰.
۱۷۵. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۲۰.
۱۷۶. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۷۰؛ جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص ۳۵۳؛ مؤلف مجهول، العمیون والحدایق و الاخبار، ص ۳۵۱؛ بحرانی، موسوعة الامام موسی بن جعفر (عوالم)، ص ۴۳۸، طوسی، غیبت طوسی، ص ۳۴؛ صدوق، عمیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵؛ الامین والمأمون، صفحات متعدد.
۱۷۷. تاریخ قم، ص ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸ و ...
۱۷۸. بلاذری، انساب و الاشراف، جزء ثالث، ص ۲۶۷.
۱۷۹. همان، ص ۲۲۱.
۱۸۰. همان، ص ۲۲۶.
۱۸۱. همان، ص ۲۱۱.
۱۸۲. همان، ص ۲۳۸.
۱۸۳. همان، ص ۲۳۲.
۱۸۴. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۲۴، ۲۲۹ و ۲۳۲.
۱۸۵. العمری، المجدی، ص ۲۴۹.
۱۸۶. همان، ص ۲۴۹.
۱۸۷. العبدلی، تهذیب الانساب، ص ۴۳۵.
۱۸۸. همان، ص ۴۳۵.
۱۸۹. همان، ص ۷۵.

۱۹۰. همان، ص ۱۸۴.
۱۹۱. همان، ص ۲۴۱.
۱۹۲. المجدی، ص ۱۵۰.
۱۹۳. تاریخ قم، ص ۲۱۳.
۱۹۴. نجاشی، ص ۹۱؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۹۵. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۹۲؛ منسوب امام جعفر صادق علیه السلام بحوالا نسب، ص ۵۳.

### منابع:

- آندره، گدار، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم (تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱).
- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق).
- ابن اعثم، الفتوح (بیروت، دارالندوة، بی تا).
- ابن الفقیه همدانی، البلدان (بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۶).
- \_\_\_\_\_، مختصر البلدان (بیروت، دارصادر، ۱۳۰۲).
- ابن جعفر، قدامة، کتاب الخراج وصنعة الكتابة، ترجمه دکتر حسین قره چانلو (تهران، البرز، ۱۳۷۰).
- ابن جوزی، المنتظم (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق).
- ابن حوقل، صورة الارض (بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸).
- ابن خرداذبه، المسالك والممالک (تهران، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق).
- ابن خلدون، تاریخ (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸).
- ابن خلکان، وفيات الاعیان (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق).
- ابن رسته، الاعلاق النفسیه (بیروت، دارصادر، ۱۸۹۲م).
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق).
- ابن طباطبا، تاریخ فخری (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰).
- ابن عبد ربّه، عقد الفرید (بیروت، دارالفکر، بی تا).
- ابن عساکر، التهذیب تاریخ (بیروت، مطبقة روضه، ۱۳۳۲).

- \_\_\_\_\_، تاریخ دمشق (بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵م).
- ابن علی، دعبل، دیوان دعبیل (دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۷۲).
- ابن علی، شیخ محمد مازندرانی، منتهی المقال من اقوال الرجال (قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶).
- ابن فضلان، رسالة ابن فضلان (الشركة العالمية، ۱۹۹۴م).
- ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية (بیروت، مکتب التحقیق، ۱۴۱۷ق).
- ابن مسکویه، تجارب الامم (تهران، سروش، ۱۳۷۶ش).
- ابن منظور، لسان العرب (قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ش).
- ابن ندیم، فهرست (تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۳ش).
- ابوالفداء، تقویم البلدان (بیروت، لیدن، ۱۸۴۰).
- ابودلف، سفرنامه ابودلف، ترجمه طباطبایی (تهران، زوار، ۱۳۴۱).
- ادریسی، نزهة المشتاق (بیروت، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۴۱۴ق).
- اردبیلی، جامع الرواة (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق).
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳).
- \_\_\_\_\_، مسالک و ممالک (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸).
- اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین (قم، امیر، ۱۴۱۶ق).
- اصفهانی، حمزة بن حسن، سنی ملوک الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶).
- امین، حسن، دائرة المعارف التشیع (دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸).
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، نخبة الدهر (فرهنگستان ادب، ۱۳۵۷).
- بحرانی، عبدالله، موسوعة الامام موسی بن جعفر علیاً (قم، منشورات مدرسه الامام مهدی).
- البلاذری، انساب الاشراف (بیروت، محقق محمودی، دار التعارف للمطبوعات).
- \_\_\_\_\_، فتوح البلدان (قم، انتشارات ارومیه، ۱۴۰۴).
- بنیاد دائرة المعارف، دائرة المعارف تشیع (تهران، ۱۳۷۲).

- بیرونی، آثار الباقیه ترجمه داناسرشت (تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۵۲).
- پوپ، شاهکارهای هنر ایران (تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۳۸).
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳).
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، تاریخ ثعالبی (نقره، ۱۳۶۸).
- جهشیاری، کتاب الوزراء والکتاب، ترجمه طباطبائی (تهران، ۱۳۴۸).
- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام (تهران، جاویدان، ۱۳۶۶).
- خوارزمی، مفاتیح العلوم (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷).
- خوبی، معجم رجال الحدیث (قم، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۳).
- دایره جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران استان مرکزی (تهران، ۱۳۲۸).
- دهخدا، لغت نامه دهخدا (دانشگاه تهران، ۱۳۷۷).
- دینوری، اخبار الطوال (انتشارات مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹).
- زکی، محمد حسن، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی (تهران، ۱۳۶۶ ش).
- زیدان، جرجی، الامین و المأمون (بیروت، دارالاندلس، بی تا).
- سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی قم و اراک (تهران، ۱۳۷۴).
- سبکی، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوه (بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا).
- سروری، مجمع الفرس، عالمی (قم، ۱۳۴۱ ش).
- سیوطی، تاریخ الخلفاء (قم، رضی، ۱۴۱۱).
- شیخ صدوق، اعتقادات صدوق (تهران، رضوی، ۱۳۸۰).
- \_\_\_\_\_، عیون الاخبار الرضا علیها السلام (قم، رضی، ۱۳۷۸).
- طبرسی، احتجاج (تهران، نشر مرتضی، ۱۴۰۳).
- طبری، تاریخ الامم والملوک (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق).
- طوسی، فهرست (تهران، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق).
- العبدلی، تهذیب الانساب (قم، ۱۴۱۳).
- العمری، نجم الدین العلوی، المجدی (قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، ۱۴۰۹).

- فربه‌وشی، بهرام، *ایران‌ویج* (مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴).
- \_\_\_\_\_، *فرهنگ فارسی به پهلوی* (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲).
- قزوینی، عبدالجلیل، *نقض* (انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸).
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی (تهران، طوس، ۱۳۶۱).
- قمی، عباس، *کنی و الالقاب* (المطبعة الحیدریه، النجف، ۱۳۸۹).
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، *تاریخ الوزراء* (تهران، تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳).
- مجلسی، *بحار الانوار* (بیروت، ۱۴۰۳).
- محمدی، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران* (تهران، توس، ۱۳۷۵).
- مدرس‌طباطبائی، تربت پاکان (قم، شهریور ۳۵).
- مستوفی، *نزاهة القلوب* (بریل لیدن، ۱۳۳۱ق).
- مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵).
- \_\_\_\_\_، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، علم فرهنگی، ۱۳۷۰).
- مفید، *اختصاص* (قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۸).
- \_\_\_\_\_، *الارشاد*، افست (قم، بصیرتی، بی تا).
- \_\_\_\_\_، *الارشاد* (بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶).
- مقدسی، *احسن التقاسیم* (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق).
- منسوب به امام صادق علیه السلام، *بحر الانساب* (تهران، کتاب فروشی اسلامی، بی تا).
- موحد ابطحی، *تهذیب المقال* (نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۰).
- ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، تعلیقات مینورسکی (انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲).
- ناشناخته، *مجمل التواریح و القصص* (تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸).
- نجاشی، *رجال نجاشی* (قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۸).
- یاقوت، *معجم البلدان* (بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵).
- یعقوبی، *البلدان*، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶).